

## جنبش موجود و گرایشات اپوزیسیون

اکتبر ۲۰۰۹

محمد برزنجه



حل این بحران بدون عقب نشینی ولی فقیه و کودتاچیان غیر ممکن است. عقب نشینی جنبش نیز به معنی قبول استبداد نظامیان، خرافه پرستان، دروغگویان، چپاولگران برای مدتی طولانی است. در این میان هم موسوی و اصلاح طلبان حکومتی به نیروهای سکولار نیاز دارند و هم نیروهای سکولار نیاز به اصلاح طلبان حکومتی دارند. این یک رابطه دوطرفه است که هر کدام اگر نقش خود را به خوبی انجام دهند، توان و مانور هر دو بخش را افزایش خواهند داد

یکی از دست آوردهای مهم این جنبش حضور وسیع نیروهای سیاسی مختلف با گرایشات، دیدگاهها و خواست های گوناگون بوده که بعد از انقلاب ۵۷ بی سابقه بوده است. این کار نه تنها در داخل کشور، بلکه در خارج از کشور نیز در نوع خود کم نظیر بوده است. وسعت و گستردگی به شکلی است که در یک سمت آن نیروهایی قرار دارند که خواهان اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند و در سمت دیگر نیروهایی که خواهان سرنگونی این رژیم هستند. اینکه این جنبش در دراز مدت به کدام سمت خواهد رفت بستگی به خواست های جنبش و وزن سیاسی نیروهایی است که در آن شرکت دارند. در اینجا بیش از هر چیز موضوع رابطه نیروهای سیاسی اپوزیسیون و جنبش مطرح است؛ جریاناتی که غیر خودی محسوب شده و خارج از دایره حکومت از مشارکت در پیروسی سیاسی کشور محروم بوده اند. اگر بخواهیم بطور اجمالی رابطه نیروهای اپوزیسیون با جنبش را ارزیابی کنیم با سه گرایش مختلف روبرو هستیم: ۱- گرایشی که خواهان حضور در جنبش برای سرنگونی حکومت است. ۲- گرایشی که جنبش را بطور کامل حمایت میکند ۳- گرایشی که جنبش را مشروط حمایت میکند. این نیروها جدای از اینکه در استراتژی درازمدت خواهان استقرار چه نظامی باشند، رابطه خود را با جنبش بدین شکل تعریف میکنند. اینکه کدام گرایش بتواند تاثیر بیشتری در این جنبش داشته باشد بستگی به سیاست درست و اثر گذاری آنها در این جنبش خواهد بود.

### مشارکت در جنبش برای سرنگونی رژیم

این گرایش بیشتر توسط بخشی از سلطنت طلبان، سازمان مجاهدین خلق و بخشی از جریانات چپ رادیکال نمایندگی میشود. این دسته از احزاب و گروههای سیاسی معتقد هستند که این جنبش باید چنان رادیکال شود که حکومت جمهوری اسلامی را سرنگون کند. از نظر این گرایش اصلاح طلبان بخشی از حکومت هستند و اعتراض و مخالفت آنها با حکومت یک جنگ داخلی است.

با وجود تفاوت فکری، نظری و سیاسی در میان این گروهها استراتژی کوتاه مدت و میان مدت آنها کلاً سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی است. اینها در رابطه با انتخابات همواره انرا تحریم کرده اند و سیاست آنها همیشه از قبل مشخص بوده است. از نظر آنها انتخابات بعد از سرنگونی معنی پیدا میکند و حمایت یا مشارکت در هر انتخاباتی در چارچوبه نظام فعلی نادرست است. این گرایش

در شکل گیری و پیدایش این جنبش نقشی انچنانی نداشته، اما بعد از شکل گیری آن سعی میکند که با صف بندی و شعارهای خود در این جنبش حضور فعال داشته باشد.

هر چند بعضی از این نیروها خود را طرفدار دموکراسی نشان میدهند، اما مشکل بتوان باور کرد که واقعاً چنین هدفی را دنبال خواهند کرد. لازمه استقرار دموکراسی در جامعه وجود نیروهای است که اصل تنوع آراء و پلورالیسم سیاسی را پذیرفته باشند. این به معنی آن است که قبول کنند که برای گذار به دموکراسی نیاز به مشارکت با تمامی گروهها و احزاب سیاسی هستند که قواهد دموکراسی را قبول دارند؛ حتی جریاناتی که زمانی بخشی از این حکومت بوده اند. اینها هیچ علاقه ای انچنانی به دموکراسی ندارند و دچار سکتاریسمی هستند که بجز جریان خود، هیچ گروه دیگری را قبول ندارند. همکاری آنها نه تنها با اصلاح طلبان، بلکه با سایر جریانات اپوزیسیون که همراه آنها شعار سرنگونی میدهند، غیر ممکن به نظر میرسد. اینکه این جریانات تا چه میزان در این جنبش نقش داشته باشند، بستگی به این دارد که به چه میزان قواعد دموکراسی را رعایت خواهند کرد و این امری است که مردم باید انرا قضاوت کنند.

نکته دیگر در مورد این گرایش این است که مردم شعارهای این بخش از اپوزیسیون را جدی نمیگیرند و حاضر نیستند با آن همراهی کنند. سالهاست که شعارهایی مشخصی را علیه رژیم تکرار میکند و با وجود مخالفت شدید مردم با این حکومت، هیچگاه نتوانسته اند جمعی خارج از محدوده خود را با این شعارها همراه کنند. اشکال یا از شعارها ست یا عدم اعتماد مردم نسبت خود آنهاست.

به نظر میرسد که هدف غالی این جریانات رهبری و هدایت این جنبش توسط خود آنهاست و با این تفکر مشکل بتوان تصور کرد که در این مرحله آنها حاضر به همکاری با بخش غالب جنبش باشند. البته نباید این نیروها را نادیده گرفت و تلاش کرد که آنها نیز قواعد بازی دموکراسی را رعایت کنند. این به نفع آنها و به نفع همه است و باید اذعان کرد که بعد از حرکت وسیع مردم نشانه هایی مثبت- هر چند ضعیف- مشاهده میشود که امید است با واقع گرایی بیشتر آنها شاهد همراهی آنها با موج دموکراسی در کشور باشیم.

## حمایت کامل از جنبش

این گرایش را احزابی و گروههایی مانند نهضت آزادی، ملی مذهبی ها در داخل کشور و احزاب و گروههایی مانند حزب توده، حزب دموکراتیک مردم ایران، بخشی از اعضاء سازمان فداییان خلق اکثریت و تعدادی از اعضای اتحاد جمهوریخواهان ایران و... نمایندگی میکنند. هر چند اغلب این نیروها خواهان استقرار یک حکومت سکولار و خواهان جدایی دین از دولت هستند، اما در مواضع سیاسی بیشتر دنباله رو سیاست های اصلاح طلبان حکومتی بوده اند. این گرایش همیشه معتقد بوده که باید در همه انتخابات شرکت کرد و تلاش کرد که اصلاح طلبان را در حکومت تقویت کرد تا فضای سیاسی بازتر شود. اینها تصور میکنند که در دراز مدت فرصت لازم از این طریق برای آنها مهیا خواهد شد. برای مدت ها و شاید هم هنوز معتقد هستند از طریق "چانه زنی در بالا"- البته توسط اصلاح طلبان حکومتی- میتوان اصلاحاتی را در چارچوبه این نظام ممکن ساخت. هر چند پروژه "چانه زنی در بالا" امروز دیگر با شکست مواجهه شده است و حتی شخصتی مانند رفسنجانی که همیشه گرداننده حکومت در لحظات بحرانی بوده، توان این چانه زنی را از دست داده است، باز هم

آنها امیدوار هستند که از این طریق بتوان بحران موجود را حل کرد. آنها تا پیش از این جنبش استراتژی "فشار از پایین" و توسط توده ها را معادل انقلاب تصور میکردند. در حالیکه موقعیتی که امروز برای موسوی و کروبی فراهم شده، نتیجه همان فشار مردم به حکومت بوده است. اگر این حضور نبود، شاید این انتخابات مانند تحصن نمایندگان مجلس ششم بدون نتیجه به تاریخ میپیوست.

این بخش از اپوزیسیون رابطه خود را با جنبش به همان صورتی تعریف میکنند که موسوی یا کروبی بیان میکنند. اینها حاضر نیستند شعاری فراتر از شعارهایی مطرح شده از طرف رهبران سیاسی این جنبش مطرح کنند. اینها در یک نکته دقیقاً نقطه مقابل گرایش اول هستند. اگر گرایش اول هر نوع سیاستی بجز سرنگونی را با مهر وابستگی به حکومت رد میکند، گرایش دوم نیز هر حرکتی که خارج از چارچوبه اصلاح طلبان باشد، انرا انقلابی، رادیکال و سرنگونی طلب می خواند. این بخش از اپوزیسیون حاضر است اصلاح طلبان حکومتی را بطور کامل حمایت کند بدون آنکه توقعی از آنها داشته باشد. اشکال این است که این یک همکاری یک طرفه است که بیشتر شبیه بیعتی است که در انقلاب سال ۵۷ بخش زیادی از نیروهای اپوزیسیون مخالف رژیم سلطنتی با خمینی کردند و نتیجه انرا همه میدانند. این روش حداقل با اسلوب این جنبش در تناقض است. این در شرایطی است که رهبری جنبش اذعان میکند که گاهی این مردم هستند که آنها را هدایت میکنند. پس اگر مردم قدرت تاثیر گذاری بر رهبری جنبش را داشته باشند، چگونه این نیروها خود را از این اثرگذاری محروم میکنند؟

البته آنها دلیل می آورند که بعد از استقرار اصلاح طلبان در حکومت معادلات به نفع دموکراسی و فضای بازتر بهم خواهد خورد و تا آن موقع نباید با میان کشیدن بعضی خواسته ها دیگر، جنبش را ضعیف کرد. به نظر میرسد که این بخش از اپوزیسیون هنوز نتوانسته از انقلاب ۵۷ درس لازم را کسب کنند. مشارکت و حمایت یک طرفه ما از انقلاب و رهبری خمینی پیش و بعد از انقلاب، چه زیانهایی به خود و به مردم وارد نکرد. این طرز تفکر به معنی عدم اعتماد به نفس این نیروها و وانهادن همه خواسته های خود به رهبری کسانی که حداکثر خواسته های خود در این مرحله اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی میدانند. در حالیکه اغلب این نیروها این جنبش را یک جنبش مدرن میدانند و بیعت کردن و حمایت یک سویه امری سنتی و برخلاف یک حرکت مدرن است.

ترس اصلاح طلبان از حکومت برای اینکه مارک همراهی با ضد انقلاب به آنها زده شود، باعث شده که خواست های خود را در چارچوبه نظام مطرح کنند، اما معنی آن نیست که سایر نیروهای سیاسی هم باید در همین چارچوبه عمل کنند. هر بخش باید نقشی را بازی کند که صادقانه به آن اعتقاد دارد. این جنبش برای دفاع از حقوق شهروندی به پا خواسته است. اگر برای مردم حق انتخاب کردن مهم است، برای نیروهای سیاسی حق انتخاب شدن به همان اندازه اهمیت دارد. نیرویی که از حق انتخاب شدن خود دفاع نکند، چگونه میتواند از حقوق دیگر شهروندان دفاع کند؟

## حمایت مشروط

شاید این یکی از گرایشات جدید در میان اپوزیسیون باشد که در چند سال گذشته با فاصله گیری از گرایش اول و دوم تلاش کرده است که با ارائه سیاستی میانگین و متفاوت خود را به عنوان یک وزنه سیاسی دیگر مطرح کند. جنبش دانشجویی با فاصله گیری از اصلاح طلبان حکومتی و ارائه سیاستی

مستقل در چند سال گذشته در داخل کشور و بخشی از اعضای اتحاد جمهوریخواهان ایران، تعدادی از اعضای جمهوریخواهان دموکرات ولایتیک و منشور ۸۱، جبهه ملی ایران و حتی احزابی مانند حزب دموکرات کردستان و حزب مشروطه و... با مرزبندی با نیروهای رادیکال و در عین حال اصلاح طلبان حکومتی توانسته اند سیاستی متعادلتر در سپهر سیاسی ایران ارائه دهند. این جریانات تخصصی با اصلاح طلبان ندارند و از حرکت های اصلاحی آنها حمایت میکنند، اما در عین حال حاضر نیستند که از حداقل خواسته های خود دست بردارند. اوج این حرکت بیانیه مطالبه محور بود که توسط بخشی از این نیروهای فعال در داخل کشور پیش از انتخابات ارائه شد. در خارج از کشور نیز اتحاد جمهوریخواهان با وجود گرایش دوم (حامی کامل اصلاح طلبان حکومتی) توانست برنامه انتخاباتی مستقلی برای انتخابات ریاست جمهوری ارائه دهند و حتی پیشنهاد شد که کاندید مشترک در خارج از محدوده نیروهای خودی حکومت برای انتخابات معرفی شود. امری که در گذشته در میان نیروهای اپوزیسیون رژیم معمول نبود. هر چند این نیروها در عمل نتوانستند کاندید مستقلی معرفی کنند، اما با توجه به شرایط بحرانی کشور و برای تغییر معادلات سیاسی در جامعه، مردم را به مشارکت در انتخابات تشویق کردند. این گرایش در جنبش نقش داشت و امروز نیز خود را مقید میداند که جنبش را بیشتر حمایت کند، اما به مثابه گرایش دوم بر این نظر نیست که حتماً باید در چارچوبه شعارهایی حرکت کرد که آقای موسوی مطرح میکند. خواست محوری این گرایش فراهم شدن شرایطی است که آنها نیز بتوانند در پروسه سیاسی کشور نقش داشته باشند و این دقیقاً به معنی دفاع از حقوق شهروندی خود است.

هر چند این گرایش در استراتژی دراز مدت خود با گرایش اول هم نظر است، اما در استراتژی میان مدت خود خواهان سیاست و شعارهایی است که گامی فراتر از خط قرمزی است که آقای موسوی ترسیم میکند. بطور مثال بخشی از نیروهای سیاسی در این گرایش خواهان اجرای پیش نویس قانون اساسی اول انقلاب هستند که ولایت فقیه در آن جایی نداشت. این به معنی تغییر در قانون اساسی است. بخشی خواهان پیشبرد کمپین انتخابات آزاد با شرایط و استانداردهای جهانی هستند. عده ای ممکن است خواهان تشکیل دولت انتقالی یا دولت گذار باشند که مقدمات انتخابات آزاد یا تغییر قانون اساسی را فراهم کند. هر کدام از این خواسته ها، سیاستی فراتر از خواسته هایی است که موسوی مطرح میکند. اینکه در عمل امکان اجرای کدام یک از این خواسته ها امکان پذیر باشد، بحثی است مقدماتی که وظیفه این نیروهاست که برای اجرای آن چارچوبی کنند، اما نکته مهم این است که این گرایش نمیخواهد خود را در چارچوبه موسوی و اصلاح طلبان حکومتی محدود کند. حمایت مشروط یعنی همراهی با جنبش برای خواسته های مشترک و توافق برای رسیدن به خواسته هایی که منافع هر دو بخش اصلاح طلبان مذهبی و تحول خواهان سکولار را تامین کند.

## نتیجه:

واقعیت این است که این جنبش نتیجه مشارکت اصلاح طلبان دینی و نیروهای سکولار برای تغییرات از طریق صندوق های رای بود. زمانیکه کودتا گران و رهبر جمهوری اسلامی با خدعه رای مردم را بی بها کردند، اعتبار رای گیری برای همیشه در جمهوری اسلامی از بین رفت. بدست آوردن اعتماد مردم به صندوق های رای با این شرایط غیر ممکن به نظر میرسد. امروز خواسته این جنبش فقط برای

نشان‌دن موسوی بر صندلی ریاست جمهوری نیست؛ هر چند اگر این ممکن بود، یک پیروزی بزرگ برای مردم و شکست خفت بار برای ولایت فقیه به حساب می‌آید، اما تقابل حکومت با مردم و به خون کشیدن تظاهرات مسالمت آمیز آنها، نشان از یک سیاست سرکوب می‌دهد که نه رای گیری در آن ارزشی دارد و نه انتخابات. حل این بحران بدون عقب نشینی ولی فقیه و کودتاچیان غیر ممکن است. عقب نشینی جنبش نیز به معنی قبول استبداد نظامیان، خرافه پرستان، دروغگویان، چپاولگران برای مدتی طولانی است. در این میان هم موسوی و اصلاح طلبان حکومتی به نیروهای سکولار نیاز دارند و هم نیروهای سکولار نیاز به اصلاح طلبان حکومتی دارد. این یک رابطه دو طرفه است که هر کدام اگر نقش خود را به خوبی انجام دهند، توان و مانور هر دو بخش را افزایش خواهد داد. مرور زمان جنبش را پخته تر خواهد کرد و خواسته های آن نسبت به شرایط و برآمد نیروها تغییر خواهد کرد. این جنبش غیر خشونت آمیز، پلورال، دموکراسی خواه و غیر متمرکز و برای تامین حقوق شهروندی است. حمایت مشروط اپوزیسیون از جنبش سطح مطالبات جنبش را افزایش خواهد داد و شانس بیشتری برای گذار به دموکراسی فراهم خواهد خواست.

محمد برزنجی

اکتبر ۲۰۰۹

خبرنامه گویا